

یادی از بزرگ‌مرد توپ‌خانه خراسان، شهید محمود ساعدی

فرمانده بسیجی



با سال انقلاب مصادف است و او از مسجد موسی‌بن جعفر (ع) و خیابان دریا به در یای خروشان انقلاب می‌پیوند. برادرش بهیاد دارد که روز دهم دی‌ماه، وقتی که در ساعت

گردآوری: زهرا بیات

«محمود ساعدی» در سال ۱۳۴۲ در روستای دوغ‌آباد مولات متولد شد و کودکی‌اش را در همین روستا گذراند؛ صبح‌ها در خنکای توتستان‌های دوغ‌آباد آوازهای کودکی‌اش را زمزمه می‌کرد و عصرها در انارستان‌ها به بازی‌های کودکانه می‌نشست. پدرش از دوران کودکی او، صبر، تحمل، حوصله و ادب را به‌خاطر دارد و می‌گوید: «محمود روزها در کوجه به‌جای بازی‌های معمول، شبیه‌خوانی می‌کرد.» و مادر از کارهایی که در مزرعه و باغ انجام می‌داده و قرآنی که در روستا می‌خوانده است، خاطره‌ها دارد.

محمود بعد از دوره ابتدایی و برای ادامه تحصیل در حالی که در جست‌وجوی کار نیز هست، روستا را ترک می‌کند. او همراه با برادرش، کاظم، به مشهد می‌آید. آمدنش به مشهد شروع فصلی تازه است؛ روزها در چاپخانه کار می‌کرد و شب‌ها درس می‌خواند. محله طلاب، خیابان دریا و مسجد موسی‌بن جعفر (ع) هم در شکل‌گیری شخصیت او بی‌تأثیر نبود، زیرا این هنگام

با شناخت به جبهه آمدم

[...] راهی را که انتخاب کرده‌ام، آگاهانه است و دلیل آن هم این آیه قرآن است: همانا خداوند از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را خریداری می‌کند که برایش بهشت برای آنان باشد. آن‌ها در راه خدا پیکار می‌کنند و می‌کشند و کشته می‌شوند. این وعده حقی است براو (مؤمن) که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهد خود وفادارتر است. اکنون بشارت باد بر شما به دادوستدی که کرده‌اید و این پیروزی بزرگی برای شماست. افراد مؤمن چنین افرادی هستند. توبه‌کنندگان و عبادت‌کنندگان و سیاس‌گویان و سیاحت‌کنندگان و رکوع‌کنندگان و سجودآورندگان و آمران به‌معروف و نهی‌کنندگان از منکر و حافظان حدود و مرزهای الهی. اکنون راه بر همه روشن شده است و همه عاشق چنین دادوستدی هستند. براساس این شناخت به جبهه آمدم تا بتوانم با خون ناقابل‌م کمکی نه‌چندان به اسلام و مسلمین کنم و به ندای حسین (ع) لبیک گویم، چون در این موقعیت اسلام مورد توجه قرار گرفته است و از هر سسو متجاوزان به اسلام و ایران اسلامی چه مستقیم و چه غیرمستقیم حمله می‌کنند.

محمود ساعدی، فرزند اسماعیل، به شماره شناسنامه ۷ موالید متولد ۱۳۴۲ محل صدور تربت حیدریه، دوغ‌آباد مولات.

برشی از وصیت‌نامه شهید ساعدی

قاب خاطره

پافشاری من برای ماندن محمود در دوغ‌آباد فایده‌ای نداشت.

او گفت: «مشهد شهر بزرگی است، تو تنها هستی، کرایه خانه سنگین است. ادامه تحصیل هم در مشهد مشکل است، پس بهتر است نروی.» اما محمود نپذیرفت و گفت: «حتما در سم را می‌خوانم. روز کار می‌کنم و شب درس می‌خوانم. خیالت از این بابت راحت باشد.» محمود را تا پای اتوبوس بدرقه و با او خداحافظی کردم. به‌ظاهر ناراحت بودم، اما ته دلم از اینکه پسری مصمم داشتم، خوش‌حال بودم.

- در جبهه سرپاز هشتم

ساعدی، برادر شهید

هرچه از او می‌برسیدم مسئولیت تو در جبهه چیست؟ با گفتن این جمله که «در جبهه سرپاز هشتم.» جواب مناسبی نمی‌داد. می‌دانستم کارهایش بیشتر از این حرف‌هاست که در جبهه یک سرپاز ساده باشد. کنجکاو شده بودم، یک‌بار در میان وسایلش نامه‌ای را از سردار قالیباف دیدم که خطاب به فرمانده توپ‌خانه لشکر ۵ نصر، برادر ساعدی، نوشته شده بود. یقین پیدا کردم که صحت بندگی و کارهایش را در فراموشی از خودش می‌جویدم و دوست نداره به چیزی بنازد که در

جشم به‌هم‌زدنی به پایان می‌رسد.

- خودفراموشی

محمد تورانی، هم‌رزم

بسیار ساده و معمولی لباس می‌پوشید. هیچ‌وقت به خودش زیاد نمی‌رسید. یک روز به او گفتیم: «خدای ناکرده تو فرمانده توپ‌خانه هستی، باید فرق مختصری با افراد معمولی داشته باشی. اگر برادران ارتشی تو را با این‌وضع ببینند، رحمانش می‌آید و پولی کف دستت می‌گذارند.» گفت: «روز روزه‌ها زمان رسیدن به سرووضع نیست. مگر نه اینکه ما در جنگ هستیم، هم باید با نفس خودمان بجنگیم و هم با دشمنی که به ما حمله کرده است.»

یک شب شاممان آش بود که من دوست نداشتم. با چندنفر تصمیم گرفتیم خودروبی برداریم و از بیرون پادگان ساندویچ بگیریم. رفتیم سراغ ساعدی تا برای برداشتن خودرو اجازه بگیریم. وقتی فهمید برای انجام کار شخصی است، مخالفت کرد. من که انتظار این مخالفت را نداشتم، با تندی گفتم: «با این همه کار و تلاشی که ما می‌کنیم، چرا نباید حق داشته باشیم خودرو را برای مدت کوتاهی برداریم؟» بعد با حالت قهر او را ترک کردم. نیمه‌های شب بیدارم کرد که نیروهایم را ببرم دارخوین. نیروها را که پیاده کردم، به من نزدیک شد و مرا در آغوش گرفت، زیر گوشم گفت: «خودت بهتر از من می‌دانی که استفاده

به خانه آیتا... شیرازی بگریزد.

«محمود» دیپلم خود را زمانی می‌گیرد که جنگ شروع شده بود و باید به خدمت سربازی می‌رفت. برادرش، کاظم، سفارش می‌کند تا پایان سربازی او صبر کند، اما اثری ندارد و محمود برای خدمت سربازی اقدام کرده بود و به جبهه اعزام می‌شود. عضو نیروی بخش پرسنلی لشکر ۵ نصر است. خدمتش که تمام می‌شود، به‌صورت رسمی به سپاه پاسداران می‌پیوندد و دوباره به جبهه برمی‌گردد.

هم‌زمانش خدمت او را خدمتی خالصانه همراه با شهامت، شجاعت و سرشار از خلاقیت می‌دانند. علاوه بر این‌ها ساده‌زیستی و بی‌ادعایی او هنوز زیان‌زد دوستانش است. پیش از این و در دوران سربازی کارهای تبلیغات هم برعهده او بود، صدای خوبی داشت و به همین دلیل مداحی مراسم معنوی دعا را خودش عهده‌دار می‌شد. با این حال بخش مهم حضورش به تلاش‌هایش در مسئولیت فرماندهی توپ‌خانه لشکر ۵ نصر برمی‌گردد.

تلاش محمود ساعدی برای به‌کارگیری آتش‌بارهای غنیمتی عراق ستودنی است.

از مهم‌ترین کارهایی که او در این زمان انجام داد، تغییر کاربری در برخی توپ‌ها و ادوات جنگی است؛ کاری که حتی مهندسان ماشین‌سازی تبریز و اراک انجامش را غیرعملی می‌دانند.

او با تلاش و پیگیری بسیار، پایه و آلات توپ ۱۲۰ را روی توپ ۱۰۵ سوار کرد که در نوع خودش کاری بی‌نظیر است و در عملیات «بدر» و «والفجر ۸» تأثیر انکارناپذیری در پیشبرد عملیات داشت. در همین دوره از همه کارخانه‌های نورد اهواز و تهران کمک می‌گرفت تا توپ‌خانه‌ای را آماده کند که بتواند ۷۰روز در برابر هجوم دشمن ایستادی کند.

شب دوم عملیات والفجر ۸، برای آتش خط در منطقه عملیاتی فاو در ارون‌دکنار مشکلی پیش می‌آید او و همراه با فرماندهان لشکر عازم خط می‌شود تا مشکل را حل کند. در همین سرکشی است که گلوله توپی جلو پای او و فاضل حسینی، فرمانده گردان پیاده روح...، فرود می‌آید و به این ترتیب محمود ساعدی، فرمانده توپ‌خانه لشکر ۵ نصر T در بیست‌وسه‌سالگی شریّت شهادت را می‌نوشد.

منبع: کتاب سب‌های کوجه باغ



شهید محمود ساعدی در کنار شهید تورانی مقدم، پدر موشکی ایران

شخصی از بیت‌المال حرام است، می‌خواهی از گردن خودت ببند از ی گردن من؟» حرفی برای گفتن نداشتم، حق با او بود.

- آموزش درخارج

علی اصغر قنبری، هم‌رزم

در آغاز که به گردان ما آمد، سرباز گردان بود و در امور پرسنلی انجام وظیفه می‌کرد. روزی که خدمتش تمام شد، برخلاف همه که از پایان خدمتش خیلی خوش حال هستند و سرر از پا نمی‌شناسند، آرام و معمولی به‌نظر می‌رسید. میلی برای رفتن به

پشت خط و تسویه‌حساب نداشت. به چادری که در پشت خط بود رفتیم و به او گفتیم: «شما که خدمت

تمام شده است، چرا مانده‌ای و نمی‌روی.» گفت:

«من مانده‌ام و میل رفتن ندارم. حالا وقت رفتن نیست.» می‌دانستم چرا مانده است. می‌توانستم فکرش را حدس بزنم، تا به‌حال که مانده بود، وظیفه قانونی‌اش را انجام داده بود. از حالا به بعد باید به وظیفه شرعی‌اش عمل می‌کرد. روز اول عملیات والفجر ۸ بود. یک سستوان ۲ از ارتش به سنگر ما آمد و سراغ فرمانده ما را گرفت. گفتیم: «اگر پتوی در سنگر را کنار بزنی، او را می‌بینی.» پتو را که کنار زد، شهید ساعدی را مشغول وضو گرفتن دید. خلاصه هماهنگی‌های لازم را با او انجام داد و رفت. چند ساعت بعد دوباره بر گشت و سراغ ساعدی را گرفت.

 ایرج مسعودی تاریخ تولد: ۱۳۴۳/۰۱/۰۹ محل تولد: مشهد تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۰۷/۲۴ محل شهادت: شلمچه تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۱/۲۸ نام گزار: خواجه ربیع	 جواد قدوسی شهریاف: نژاد تاریخ تولد: ۱۳۴۳/۰۱/۰۹ محل تولد: مشهد تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۰۷/۲۴ محل شهادت: شلمچه نام گزار: خواجه ربیع	 محمدحسین احمدی تاریخ تولد: ۱۳۴۳/۰۱/۰۱ محل تولد: مشهد تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۰۱/۲۷ محل شهادت: فاو نام گزار: بهشت‌رضا
--	---	---

۳ اسفند ۱۳۶۵

منطقه‌عملیات: جنوب- العماره و بصره
نوع یا نام عملیات: خیبر
یگان‌های شرکت‌کننده: ارتش، سپاه، هوانیروز و نیروی هوایی و نیروی دریایی
نتیجه‌عملیات: هدف تصرف ضلع جنوبی کانال پرورش ماهی بود که به علت مقاومت دشمن فقط خاک‌ریز ۵۰۰ حفظ شد. ۱۰۰۰۰ نفر کشته و زخمی ۲۵۶ اسیر

۳ اسفند ۱۳۶۲

منطقه‌عملیات: جنوب- العماره و بصره
نوع یا نام عملیات: خیبر
یگان‌های شرکت‌کننده: ارتش، سپاه، هوانیروز و نیروی هوایی و نیروی دریایی
نتیجه‌عملیات: تصرف جزیره نفتی مجنون شمالی و جنوبی به وسعت ۲۰۰ کیلومتر، آزادسازی ۵۰ حلقه چاه نفت، تسلط بر بزرگراه مهم و استراتژیک بغداد-بصره، ۱۳۰۰۰ کشته و زخمی، ۱۱۴۰ اسیر

۱ اسفند ۱۳۶۵

منطقه‌عملیات: غرب- سومار
نوع یا نام عملیات: پدافند
یگان‌های شرکت‌کننده: ارتش
نتیجه‌عملیات: بیش از ۷۰ کشته و زخمی، انهدام ۴ دستگاه خودرو حامل مهمات ۳ دستگاه خودرو ، اقبضه تفنگ ۱۰۶ م م و موفقیت نسبی دشمن

۱ اسفند ۱۳۶۰

منطقه‌عملیات: جنوب- چزابه
نوع یا نام عملیات: امام علی (ع)
یگان‌های شرکت‌کننده: ارتش و سپاه
نتیجه‌عملیات: انهدام کامل ۲ گردان عراق و به غنیمت گرفتن مقدار چشمگیری تجهیزات و ادوات و تسلیحات

شهرک

روزنامه شهرامیدوزشگزی

۲شنبه۲۷ بهمن ۱۳۸۹۲۲ بهمن ۱۳۹۲۲۲ بهمن ۱۳۹۳۲۲ بهمن ۱۳۹۴۲۲ بهمن ۱۳۹۵

۱۳SHAHRAANNEWS.IR

۱۳SHAHRAANNEWS.IR

پس‌ک‌سرج

این پرسش را می‌توان به ۲بخش قبل و بعد از عزل بنی‌صدر تقسیم کرد. در مرحله اول که در زمان ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوای بنی‌صدر بود، به‌دلیل اختلافات اصولی بین وی و نیروهای خط امام، سیاست واحدی بر جبهه‌ها حاکم نبود و اصولا وی با حضور و ایفای نقش اشخاص و نهادهای دیگر مخالف بود و از این لحاظ شاید عذرها پذیرفته باشد.
مرحله دوم، زمان بعد از حاکمیت نیروهای خط امام بر جبهه و پشت جبهه و کناره‌گیری لیبرال‌ها از قدرت بود. در این مرحله آن‌گونه که بایدو شاید شاهد نگرش همه‌جانبه و فراگیر در همه سطوح و رده‌های اجرایی و تصمیم‌گیری برای مسئله جنگ نبودیم. به‌ویژه باتوجه به اینکه امام به‌عنوان فرمانده کل قوا جنگ را در رأس امور می‌دانستند و مردم نیز با حضور داوطلبانه و عاشقانه خود از هیچ‌گونه کمکی در پیشبرد جنگ دریغ نمی‌کردند. البته تجزیه‌وتحلیل این موضوع نشان می‌دهد که در برخی مواقع مشکلاتی در پشتیبانی رزمندگان وجود داشته، اما هیچ‌گاه نعدمی در رسیدگی نکردن به امور جنگ وجود نداشته و در بسیاری مواقع نیز ضعف در پشتیبانی جنگ به‌علت وضعیت اقتصادی کشور و کمبودهایی بوده که بر اثر تحریم‌های بین‌المللی گریبان‌گیر کشور می‌شده است. اما به‌طور کلی می‌توان این علت‌ها را در بروز چنین وضعیتی مؤثر دانست:

۱- بی‌تجربگی مسئولان حکومتی در اداره چنین جنگ گسترده و طولانی که در تاریخ صدساله ایران بی‌سابقه بوده است.
۲- محدودیت امکانات و مقدرات کشور که تصمیم‌گیری مسئولان را در تعیین اولویت برای رفع نیازمندی‌های جبهه با نیازمندی‌های اولیه و ابتدایی مردم با مشکل مواجه می‌کرد.
۳- سبیل‌گسترده کمک‌های مادی و تسلیحاتی قدرت‌های بزرگ و کشورهای دیگر جهان به عراق، گردآوری چنین امکانات و تسهیلاتی را برای ایران که در تحریم بیشتر کشورهای غربی قرار داشت، مشکل کرده بود.

۴- وجود خوش‌بینی در برخی مسئولان در باره کوتاه‌مدت بودن جنگ و غفلت از برنام‌ریزی کلان و طولانی مدت برای اداره جنگ و مقتضیات آن.

۵- ...

تجربه نشان داده است که در زمان جنگ اهمیت مسائل پشت جبهه کمتر از مسائل جبهه نبرد نیست و بدون پشتیبانی قوی، جنگیدن امکان پذیر نیست. بنابراین می‌توان گفت مسئولان در پشت جبهه‌ها با فراهم کردن امکانات جنگ، در عرصه داخل و خارج از کشور در حد توان خود اقدامات مؤثری را در زمان جنگ انجام دادند.

اقدامات دولت را در پشتیبانی از رزمندگان اسلام از چندنظر می‌توان بررسی کرد:

۱- اقتصادی: فراهم کردن مایحتاج عمومی رزمندگان مانند آذوقه، خوراک، پوشاک و وسایل دیگر مورد نیاز در جبهه‌ها که باتوجه به کمک‌های مردمی، در این زمینه به‌طور نسبی موفق بود، گرچه در برخی مواقع محدودیت‌های مالی به‌گونه‌ای بود که در یک زمان محدود، فراهم کردن برخی اقلام ضروری رزمندگان برای دولت مشکل‌ساز می‌شد.

۲- تسلیحاتی: دولت در زمینه تهیه و تأمین تسلیحات لازم برای رزمندگان از ۲ منبع صنایع داخلی و کشورهای خارجی، با مشکلات عمده و عدیده‌ای روبه‌رو بود. نخست اینکه ارز لازم را برای تأمین نیازهای تسلیحاتی در اختیار نداشت تا به‌موقع آن‌ها را خریداری کند. دوم اینکه به‌دلیل تحریم تسلیحاتی ایران از سوی کشورهای غربی، ایران مجبور بود مایحتاج نظامی خود را با مشکلات فراوان و باقیمت بیشتر از بازارهای آزاد بین‌المللی و دلان خریداری کند.
۳- تسهیلهایی: با وجود تلاش‌های بی‌وقفه مسئولان سیاست خارجی در داخل و خارج از کشور، وجود برخی مشکلات در دستگاه سیاست خارجی از قبیل ضعف در سیاست‌گذاری، ناقص بودن راهبر دیسیاست خارجی و کم‌تجربه بودن نمایندگی‌ها و کارشناسان و همچنین اصرار قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا در ممانعت از پیروزی مطلق ایران بر عراق، آن چنان که شایسته بود در این حوزه موفقیت چشمگیری به دست نیامد. در حقیقت هدف‌گذاری در جنگ و سیاست خارجی منطبق بر هم نبود و به همین دلیل دستگاه سیاست خارجی در بهره‌برداری از پیروزی‌های رزمندگان در جبهه‌ها چندان موفق عمل نمی‌کرد.

شهید سید حسین فاضل الحسینی:

فعلا مسئله اصلی جنگ است

شهید سیدحسین فاضل الحسینی ۴/۰۴/۱۰۴۱ در مشهد متولد شد. سیدحسین هنگامی که فرماندهی گردان روح... لشکر ۵ نصر امام‌رضاع) را برعهده داشت، در تاریخ ۱/۱۲/۶۴ و در عملیات والفجر ۸ به شهادت رسید. او از جمله سرداران بی‌نام‌ونشان حضرت روح... بود، از همان‌هایی

که وقتی امام‌مهدی(ره) در حصر مزدوران رژیم پهلوی بود، در گهواره تاب می‌خورد و شیر می‌نوشید. ۱۵ سال بعد، او شیرپچه‌ای بود که به خیل سربازان حضرت روح... پیوست، سربازانی که عالمی را به شگفتی واداشتند.

او فرمانده گردان روح... شد و در جنگ‌های منظم و نامنظم نقش پررنگ و مؤثری داشت. در همان ماه‌های آغازین جنگ، برادر او، اسلحه کالیبر ۵۰ را بردارد، هدف یکی از خمپاره‌های دشمن قرار گرفت و ترکش خورد. وقتی مهدی به شهادت رسید، حسین بسیار متأثر شد. او با پیکر برادرش به مشهد رفت و تا عملیات چزابه دیگر به منطقه نرنگشت. وقتی به چزابه رسید، مسئولیتی نداشت. یکی دو نوبت در همان تیپ امام‌ضاع) مثل دیگر رزمندگان سلاح‌به‌دست می‌رفت و می‌جنگید، اما در عملیات بیت‌المقدس در گردان حاج باقر قالیباف به‌عنوان فرمانده گروهان انتخاب شد.

چندماه بعد برادر دیگرش، هادی، به شهادت رسید، اما سیدحسین همچنان در جبهه ماند. چهره باز و گشاده و لبخندی که همیشه بر لب داشت، از او رزمنده‌ای دوست‌داشتنی ساخته بود. خیلی‌ها دوست داشتند در گروهان او باشند. چون هم فرماندهی می‌کرد و هم با بذله‌گویی به رزمندگان روحیه می‌داد.

حسین به فکر ازدواج نبود و به اصرار خواهر و مادرش راضی به ازدواج نشد. رها بخند، همسرش، می‌گوید: از هر نظر ایدئال بود و هرگز به فکر مادیات نبود. درباره رفتن به جبهه هم از همان اول گفت که می‌رود و در پاسخ خواسته من که گفتم بعد از ازدواج کمتر برود، گفت: همان‌طور که امام فرمودند، فعلا مسئله اصلی جنگ است.

۴

بهره‌وایت تقویت

پسدادگران